

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رسایف

سال هفدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲
صفحه ۲۷۹ تا ۲۹۶

بررسی بسیج اجتماعی در دو برهه تاریخ اسلام و ایران معاصر (مطالعه موردی قیام مختار ثقفی و امام خمینی)

حیدر عباسی فر/ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
غفار پوربختیار/ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)
porbakhtiarghfar@yahoo.com

منصور امانی/ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

چکیده

بعد از واقعه کربلا، مختار ثقفی جنبشی برای خونخواهی امام حسین برپا نمود تا انتقام از قاتلان و خاندان اموی بستاند. در ایران عصر مدرن نیز نهضت امام خمینی با تکیه بر بسیج اجتماعی به ثمر نشست. موضوع این تحقیق بررسی جایگاه بسیج اجتماعی در دو دوره متفاوت اسلام و ایران مدرن است. بنابراین سؤال پژوهش این است که بسیج اجتماعی در دو برهه تاریخ اسلام یعنی جنبش مختار ثقفی و ایران معاصر یعنی نهضت امام خمینی چه جایگاهی دارد. فرضیه تحقیق بر این مبنا قرار دارد که نهضت مختار ثقفی بر مبنای خونخواهی امام حسین (ع) و جنبش امام خمینی با هدف رهایی از ظلم و ستم یهلوی دوم موفق به بسیج اجتماعی شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مختار ثقفی، نهضت خود را در جهت خونخواهی حسین (ع) از مولفه‌های انتقام و مبارزه با ظلم و ستم و بدون نشان دادن اهداف شخصی پی ریزی کرد، اما با ظهور عوامل مختلف از جمله خواست خلافت، بی‌ثباتی حکومت، اختلافات درونی و فشارهای خارجی و وجود رقبای قدرتمند به شکست انجامید. با اینحال نهضت امام خمینی با فاصله گرفتن از اهداف فردی و اولویت بخشی به منافع عمومی و دینی زمینه بنیان بسیج اجتماعی و تداوم آن را فراهم کرد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تاریخی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای از منابع مختلف گردآوری و تحلیل می‌شود. کلیدواژه: بسیج اجتماعی، نهضت امام خمینی، قیام مختار ثقفی، انتقام.

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

مقدمه

به دنبال مرگ یزید و ایجاد اختلال در ارکان حکومت اموی، مختار ثقفی قیام خود را در ۶۴ هـ.ق. با هدف خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع) و یارانش آغاز کرد. او برای مشروعیت قیام در پی تأیید خاندان پیامبر و علویان برآمد. عدم استجابت خواست وی از سوی علی بن حسین، وی را متمایل به محمد حنفیه برادر امام حسین گردانید. با شکست قیام توابین، مختار فرصت را مغتنم شمرد و قیام خود را شروع کرد. به همین منظور جنگ میان مختار و عبیدالله بن زیاد در حوالی کوفه صورت گرفت که با برتری مختار به پایان رسید و از قاتلان امام حسین و خاندانش و یارانش انتقام سختی کشید. در پی این موفقیت مختار فرصت را برای منویات شخصی مهیا دید، بنابراین در نظر داشت خلافت خود را برپا کند، و قیام را برای اهدافش که همانا سودای خلافت بود پیش برد. جاه طلبی و اقدامات غیر اصولی وی محمد حنفیه را متقاعد کرد تا از حمایتش دست بردارد. بنابراین مختار با این که در مسئله خونخواهی حدوداً موفق بود، اما با بروز اختلافات در اردوگاهش و مخالفت‌های شدید علیه او برای خلافت، از جمله این که وی جزوی از قبیله قریش نبود تا مدعی خلافت شود، او را در هدفش ناکام گذاشت.

اما قیام مختار علیه بنی امیه یگانه قیامی در تاریخ اسلام نبود که از شهادت امام حسین انگیزه گرفته بود. نهضت امام خمینی نیز ریشه در آرمانهای حسینی داشت و می‌کوشید تا با اتکای بر آنها علیه ظلم و فساد رژیم پهلوی جامعه را به میدان بیاورد. پیروزی نهضت امام خمینی از آن جهت حائز اهمیت است که جنبشهای اجتماعی قبل از آن همگی ناکام بودند. اصولاً نهضت‌های اجتماعی در تاریخ معاصر ایران، تا پیش از انقلاب اسلامی، عموماً شکست خورده و تداوم نداشته‌اند. نهضت ملی شدن نفت یکی از این جنبش‌های ناکام به شمار می‌رود. در حالی که در سی تیر سال ۱۳۳۱ بسیج گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی روی داد؛ حدود یکسال بعد، در جریان کودتای ۲۸ مرداد چنین بسیجی امکان‌پذیر نشد و نهضت نفت بدون مقاومت جدی مردمی سقوط کرد (حسینی‌زاده و اردستانی، ۱۳۹۶). از همین رو، می‌توان کوششهایی نظری برای دستیابی به الگویی برای تحلیل این جنبشها را در دستور کار داشت. اهمیت و ضرورت چنین تحقیقاتی، شناسایی نیروهای اجتماعی تغییر در بستر جامعه اسلامی است. بنا بر این، پرسش اصلی این مقاله بررسی بسیج اجتماعی در دو دوره متفاوت اسلام و ایران مدرن با مطالعه موردی قیام مختار و نهضت امام خمینی است. هدف مقاله شناخت ریشه‌های ناکامی و عوامل شکست جنبش مختار از یک سو، و از سویی دیگر، چرایی توفیق و پیروزی نهضت امام خمینی است.

چار چوب نظری: بسیج اجتماعی

تا به حال تقسیم‌بندیهای متفاوتی درباره نظریه‌های انقلاب صورت پذیرفته که معروفترین آنها مربوط به جک گلدستون (۱۹۸۰) و استن تیلور (۱۹۸۴) است. جک گلدستون نظریه‌های انقلاب را در سه نسل تقسیم‌بندی می‌کند. نسل اول نظریه‌پردازان تاریخ طبیعی انقلابها یعنی ادواردز (۱۹۲۷) و بریتون (۱۹۳۸)؛ نسل دوم کارکردگرایان و روانشناختیها همچون جانسون (۱۹۶۶) و تد رابرت گر (۱۹۷۰)؛ که به دنبال نظریه‌های عام انقلاب بودند. نسل سوم جامعه‌شناسانی همچون اسکاچپول (۱۹۷۹) و گودوین (۱۹۸۸)، که به دنبال ارائه نظریه‌های خاص انقلاب بودند (کشاوری و سالم، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

در همین راستا، نظریه بسیج منابع چارلز تیلی (Charles Tilly) یکی از نظریه‌های تعارض سیاسی است. بر اساس این نظریه که در کتاب او «از بسیج تا انقلاب» (From Mobilization to Revolution) آمده، در همه سطوح یعنی در جامعه، در دولت یا بین این دو همواره منازعه بر سر کسب قدرت سیاسی وجود دارد. این نظریه به شدت ضد دورکهایمی و متأثر از مارکسیسم است. بر مبنای این نظریه، تا زمانی که درباره مفید بودن نظام سیاسی میان اعضای جامعه توافق وجود دارد و این نیز مستلزم کارکردهای مناسب آن نظام است، ثبات جامعه حفظ می‌گردد. انقلاب متضمن خشونت سیاسی هدفمند، داوطلبانه و سازمان یافته از جانب گروه‌های ناراضی است و خشونت نیز ناشی از تسهیلات و تشکیلات در اختیار جنبش، پتانسیل قهر مردمی، تلاش رژیم سیاسی برای سرکوبی و محرومیت از قدرت است. تیلی با تشریح دو مدل ایستا و پویا (جامعه سیاسی و بسیج) نظریه انقلاب خود را توضیح می‌دهد:

مدل جامعه سیاسی (polity model) که که حالت ایستا دارد؛ عناصر آن عبارت اند از: جمعیت، حکومت، مدعیان قدرت، عرصه‌ای برای مبارزه قدرت و یک یا چند ائتلاف. همه مدعیان، یعنی هم اعضای جامعه سیاسی که دست به مبارزه مشروع قدرت می‌زنند هم چالشگران سیاسی (challengers). اگر زمانی دو جامعه سیاسی ایجاد و هر دو از جمعیتی واحد تقاضای وفاداری کنند، حاکمیت دوگانه یا وضعیت انقلابی ایجاد می‌شود.

مدل بسیج (Mobilization Model) که حالتی پویا دارد و توضیح دهنده چگونگی کنش جمعی و تغییر در جامعه سیاسی است؛ رفتار هر مدعی در آن با پنج مؤلفه مشخص می‌شود: ۱- منافع (امتیازات و هزینه‌ها) ۲- سازمان (میزان هویت مشترک و ساختار وحدت‌بخش افراد درون یک جمعیت) ۳- بسیج (میزان منابع تحت نظارت گروه) ۴- کنش جمعی (میزان کنش مشترک در پیشبرد اهداف مشترک) ۵- فرصت (یعنی رابطه میان منافع جمعیت و وضعیت

موجود جهان پیرامون) که شامل عناصر قدرت، سرکوب و فرصت یا تهدید - یعنی میزان آسیب‌پذیری حکومت و سایر گروه‌ها به دعاوی تازه و تهدید نسبت به دعاوی که در صورت توفیق، تحقق منافع مدعی را کاهش می‌دهند - و است. تیلی بعداً در ۱۹۹۹ نوشت که توان جنبش‌های اجتماعی را می‌توان از فرمول زیر به دست آورد:

$$\text{توان} = \text{ارزشمندی} \times \text{وحدت} \times \text{تعداد} \times \text{تعهد}$$

اگر هر یک از این مقوله‌ها به صفر برسد، توان جنبش صفر می‌شود. در عین حال ضعف برخی را برخی دیگر می‌توانند جبران کنند. مثلاً تعداد اندک می‌تواند با تعهد، ارزشمندی و وحدت بالا مثلاً اعتصاب غذا تا مرز خودکشی همراه شود. ارزشمندی زمانی هست که افراد شاخص و مراجع اخلاقی در جنبش باشند. نمادهای واحد مانند لباس و بازوبند و پیشانی بند یکسان، نمایانگر وحدت هستند (ملکوتیان، ۱۳۹۴: ۵۴).

فی‌الواقع مدل بسیج در آثار چارلز تیلی، به حالتی اشاره دارد که یک مجموعه علل داخلی و مرتبط با قابلیت‌های درونی اقشار و نهادهای مختلف و علل بیرونی در آمادگی آنان برای پذیرش انقلاب نقش دارد و نقش کارگزاران را در بسیج سیاسی نشان می‌دهد. مفاهیمی همچون قدرت و سرکوب، منافع، کنش جمعی، سازمان، فرصت و تهدید و بسیج جایگاه ویژه‌ای در الگوی نظری تیلی دارد. به نظر او در هر حرکت انقلابی و جنبش‌های اجتماعی، گروه‌هایی دارای ساختار و باورهای مشترکی هستند (آدینه‌وند، ۱۴۰۱: ۱۴). «عناصر عمده تعیین کننده بسیج یک گروه، سازمان آن، منافع آن در تعاملات ممکن با دیگر مدعیان (contenders)، فرصت/تهدید کنونی آن تعاملات و در معرض سرکوب بودن گروه است». فی‌الواقع فرصت، تهدید، قدرت، و سرکوب مفاهیمی تحلیلی هستند که الگوی تیلی می‌سازند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵).

در اصل مدل تحلیلی تیلی بر این ستونها قرار گرفته است: فرصت (opportunity)، یعنی شرایطی که طبق آن، امکان بروز کنش جمعی و اعمال قدرت و تحقق اهداف یک گروه چالشگر افزایش می‌یابد؛ و در مقابل تهدید (threat) به‌عنوان حالتی که در آن، امکان کنش جمعی و تحقق اهداف گروه، کاهش می‌یابد. منظور از قدرت (power)، میزان غلبه منافع و مطالبات یک گروه بر قدرت دولت یا گروه‌های رقیب یعنی شخص یا نهادی است که گروه‌های کنشگر علیه آن به بسیج نیروها می‌پردازند. در صورتی که دولت، قادر به اعمال قدرت بر گروه‌های مدعی باشد، تمایل این گروه‌ها و نهادها به اقدام جمعی علیه دولت نیز کاهش می‌یابد. سرکوب (Suppression) هم ناظر بر وجود طرفین برای کسب قدرت و حفظ

منافع است. این مفهوم به هرگونه کنش و عملی از سوی یک گروه اطلاق می‌شود که هزینه کنش جمعی گروه دیگر را افزایش می‌دهد. تسهیل (facilitation) نیز کنشی از سوی طرفین است که هزینه‌ها را کاهش می‌دهد (آدینه‌وند، ۱۴۰۱: ۲۳). سرانجام، سه علت قریب نتیجه انقلاب عبارتند از: ۱) وجود وضعیت انقلابی (revolutionary situation) یا حاکمیت چندگانه؛ ۲) ائتلاف‌های انقلابی میان چالشگران و اعضای جامعه سیاسی؛ ۳) کنترل ائتلاف انقلابی بر میزان قابل توجهی از ماشین سرکوب.

در این تحقیق تلفیقی از مدل جامعه سیاسی و مدل بسیج چارلز تیلی به خدمت گرفته شده تا تحلیلی از چرایی ناکامی قیام مختار، و موفقیت نهضت امام خمینی ارائه شود. در اینجا مشخصاً بر سازمان، فرصت، توان ائتلاف و پتانسیل بسیج منابع تاکید شده است.

قیام مختار ثقفی

مختار ثقفی در سال اول هجرت به دنیا آمد (طبری، ۹۳۲/۳)، پس از آن که پدرش در جنگ «یوم‌الجسر» به شهادت رسید، تحت سرپرستی عموی‌اش تربیت یافت، و در عراق تجارب بزرگی از حوادث جامعه اسلامی و تحولات سریع آن عصر کسب نمود. پس از قیام ابن زبیر و اعلام خلافت در مکه، مختار با او بیعت نمود و با لشکر شام جنگید (مسعودی، ۷۱/۳). پس از جنگ با لشکر شام و پایان محاصره اول مکه، مختار به کوفه رفته و با اعلام این که خونخواه امام حسین و یارانش است راه خود را از ابن زبیر جدا کرد، و با حمایت شیعیان کوفه، جنبشی را راه انداخت که متعاقب آن قدرت را بدست گرفت.

با شروع قیام مختار، آل زبیر که قبل از آن توانسته بودند در کوفه به موفقیت‌هایی دست پیدا کنند، نفوذشان رو به کاهش رفت و «عبدالله بن مطیع» که از سوی خلیفه زبیری به فرمانداری کوفه منصوب شده بود، با شرایطی سخت مواجه شد. مختار قصدش رویارویی با آل زبیر نبود و هدفش نبرد با قاتلان حسین (ع) و رویارویی با بنی‌امیه بود، ابن مطیع را گرمی داشت و خطاب به او گفت: هر جا که بخواهی می‌توانی بروی. (دینوری، ۲۹۲) البته برپایه برخی گزارشها، ابن زبیر، مختار را به حکومت کوفه منصوب کرد؛ اما وقتی این منصب را از او پس گرفت، مختار با نفی خلافت ابن زبیر، شعار حمایت از اهل بیت (ع) را سر داد (دینوری، ۳۲/۲). او با شعار «یالثارات الحسین» مدعی خونخواهی شد و توانست حمایت معنوی محمد حنفیه را برای تحقق اهداف خود به دست آورد. (دینوری، ۳۳۴ - ۳۳۶؛ طبری، ۱۹۴/۴ - ۱۹۶) از طرفی، مختار حمایت گروه‌های دیگری چون موالی را در جهت تسلط بر کوفه بدست آورد

و مسبب حادثه کربلا را از بین برد. (دینوری، ۳۳۳/۳۴۷) متعاقب آن سرزمین عراق دوباره مرکز جنب-و-جوش شیعیان شد. (ابن اثیر، ۲۴۴۷/۶)

قیام مختار در کوفه، حساسیت‌های بنی‌امیه از یک سو، و آل زبیر از سوی دیگر را برانگیخت. در کوفه پیروان اموی و زبیری تعداد قابل ملاحظه‌ای بودند. به همین دلیل، ساماندهی اوضاع آشفته کوفه و مهیا شدن برای نبرد با بنی‌امیه، در آن شرایط کار دشواری بود. پس از آن که نیروی نظامی مختار بسمت موصل روان شد، گروهی از مخالفان فرصت را مناسب یافتند، بر مختار شوریدند و کوشیدند اوضاع شهر را مهار و از تداوم قیام جلوگیری به عمل آورند؛ مختار توانست با درایت و کمک ابراهیم ابن مالک اشتر، شورش کوفه را سرکوب کند. (ابن اثیر: ۲۲۵/۴)

در ادامه خونخواهی، ابراهیم بن مالک اشتر بر ابن زیاد چیره شد و او را کشت. با این پیروزی نفوذ مختار رو به گسترش نهاد و وی بر شمال عراق و مناطق پیرامونی‌اش تسلط یافت. مختار در آن هنگام برای مناطق تحت نفوذش فرماندار تعیین کرد و می‌کوشید حکومت خویش در عراق را تثبیت کند. البته او در آن هنگام، با دو دشمن مواجه و ناگزیر بود با هر دو جریان مقابله نماید: آل زبیر در حجاز و بنی‌امیه در شام.

پس از این پیروزی بزرگ، (شکست شورشیان کوفه)، ابن زبیر از قدرت فزاینده مختار و هوادارانش در عراق احساس خطر کرد و برای جلوگیری از آن، برادرش مصعب بن زبیر را در سال ۶۷ به عراق گسیل داشت تا با مختار رویارویی کرده و او را در هم شکنند. (مصعب بن عبدالله، ۲۴۱-۲۳۷)

زمینه‌های جنگ مختار و ابن زبیر

تصمیم مختار مقابله با حکومت اموی در شام بود، اما مانع مهم عبدالله ابن زبیر مدعی خلافت در حجاز بود. در همین زمان نیز مصعب استاندار بصره شد، از طرفی فراریان کوفه و اشراف متواری که در جریان کربلا دست داشتند همه به مصعب پناهنده شدند و او را تشویق می‌کردند تا به کوفه حمله کرده و قیام مختار را سرکوب کند. مختار دریافت در یک زمان قادر نیست در دو جبهه قوی وارد جنگ شود، لذا تصمیم گرفت با ابن زبیر وارد مذاکره شود و وانمود کند که طرفدار وی است و فقط دشمنی او با حکومت شام است. به همین جهت نامه دوستانه‌ای برای ابن زبیر ارسال کرد. (ابن اثیر، ۲۴۴۳/۶) تا خیالش از جانب او آسوده باشد و بتواند با فراغ بال با حکومت اموی روبرو شود.

ابن زبیر برای این که از صداقت وی مطمئن شود، عمر ابن عبدالرحمن مخزومی را استاندار کوفه نمود. (ابن اثیر، ۶ / ۲۴۴۴) گزارش این رویداد به مختار داده شد، مختار هم، سپاهی را به عنوان نیروی کمکی به طرف حجاز گسیل داشت. این نیرو، ابتدا قصد داشت مدینه شهر دوم حجاز را تصرف کند و بعد از آن به طرف مکه مقرر حکومت آل زبیر برود و او را از کار برکنار نماید و بدین سان خطرشان را با این طرح از بین ببرد، لذا بر این اساس، نامه‌ای دیگر برای ابن زبیر نوشت و گفت: «به من گزارش داده‌اند که ابن مروان سپاهی را به سوی تو فرستاده، اگر مایل هستی، برای تو نیروی کمکی بفرستم» (نویری، ۶ / ۳۴) ابن زبیر در جواب نوشت: «اگر از سر اطاعت من در آیی، بدم نمی‌آید که نیروهایت را برای کمک اعزام کنی و از مردمی که تحت حکومت تو هستند برای من بیعت بگیری، و اگر این کار را کردی صداقت و همکاری تو را می‌پذیرم و هرگز متعرض تو نمی‌شوم، راجع به اعزام نیرو لازم نیست عجله کنی و می‌توانی این نیرو را به طرف سپاه شام که فعلاً در وادی القری مستقرند و قصد پیشروی به سوی مکه را دارند اعزام داری تا با آنان بجنگند.» (طبری، ۶ / ۷۴)

بدین ترتیب نقشه مختار با مشکل روبرو شد و ابن زبیر جز با تسلیم مختار و دستیابی به کوفه به چیز دیگر راضی نبود. مختار به ناچار طرح سازش با آل زبیر را کنار گذاشت و برای تصرف حجاز اقدام کرد. مختار شرحییل فرمانده خودش را با سه هزار نیروی مسلح که عمدتاً از بردگان و موالی و ایرانیان بودند، به سوی حجاز فرستاد. (ابن اثیر، ۶ / ۲۴۴۵) فرمانده ابن زبیر، ابن سهل با دوهزار نفر به مدینه اعزام شد تا از ورود نیروهای مختار به شهر جلوگیری کند. (نویری: ۶ / ۳۴)

نیروهای مختار در منطقه رقیم حجاز با سپاه ابن زبیر تلاقی کردند. ابن سهل به شرحییل گفت دستور این بوده، شما برای مقابله با شامیان به وادی القری بروید. شرحییل گفت من دستور ندارم از شما اطاعت کنم. ابن سهل متوجه شد که شرحییل نیت دیگری دارند، لذا او در فرصت مناسب با غافلگیری، او و تعداد زیادی از یارانش را کشت. (ابن اثیر، ۶ / ۲۴۴۶) خبر به مختار رسید، بدین سبب و با توجه به شرایط، موقتاً از فکر تصرف حجاز منصرف شد و صرفاً به جنگ تبلیغاتی پرداخت. (طبری، ۶ / ۷۴)

سرانجام مختار

آل زبیر در جدال با مختار، اتهام دنیاطلبی، ادعای غیب‌گویی و کذب در روایت را به او بستند و وی را کذاب ثقفی خواندند. (واقعی، ۲ / ۱۲۱) بر اساس گزارشهای دیگر، علت دشمنی آل زبیر با مختار، افزون بر هواداری از رقیب سیاسی‌شان (بنی‌هاشم)، برداشت ابن زبیر از روایتی

بود که قاتل خودش را مردی از قبیله ثقیف می دانست و آن را بر مختار تطبیق می داد. (ذهبی، ۴۴۶/۵) با مجازات عاملان عاشورا، اشراف کوفه نزد مصعب ابن زبیر حاکم بصره گریختند، زیرا جان خود را در خطر دیدند. (ابن کثیر، ۲۷۰/۸) به رغم ادعای عبدالله ابن زبیر که سوگند خورده بود در صورت دستیابی به قاتلان حسین (ع) و یارانش آنان را مجازات خواهد کرد، اما برادرش مصعب آنان را پذیرفت و با تشویق آنان، به کوفه لشکرکشی کرد. (بلاذری، ۴۷۶/۳؛ ابن اثیر، ۲۵۱/۴)

مصعب از سپاه انبوهی برخوردار بود و برای آن که در رویارویی با مختار تنها نباشد، یکی از جنگاوران عرب یعنی «مُهَلَّب بن اَبی صُفْرَه» نیز به کمک او شتافت. به همین دلیل او توانست به پیروزی‌هایی دست یافته و مختار را با کمک اشراف کوفه که از تسلط وی بر سرزمین خود رضایت چندانی نداشته و بسیاری از آنان با مصعب همپیمان شده بودند، در قصر کوفه محاصره کند و نهایتاً بکشد (صلابی، ۲۵).

از منظر پژوهشی این مقاله، که در پیروزی یا شکست یک جنبش به ائتلاف بین نیروها همچون یک مولفه تاثیرگذار توجه دارد، نقش عبدالملک ابن مروان و ابن زبیر در شکست مختار قابل توجه است. در زمان اوج اقتدار آل زبیر، فقط شام از سیطره آنان خارج بود. وقتی ابن زیاد به دست ابراهیم کشته شد، سیاست عبدالملک به صبر و انتظار به جای رویارویی مستقیم تغییر کرد (طبری، ۳۳۹۱/۸) تا رقیبان وی، یعنی ابن زبیر و مختار وارد جنگ شده و تضعیف گردند، و سرکوب آنها راحت باشد که اتفاقاً همین طور هم شد. با غلبه مصعب بر مختار (ذهبی، ۶۰/۵) مَهَلَّب پیشنهاد کرد یاران مختار را که تسلیم شده بودند، نکشند و رهاکنند. اما با مخالفت و اصرار اشراف کوفه، مصعب بنابر نظر آنان، دستور به قتل عام داد. (ابن خلدون، ۷۰/۵)

علل شکست مختار

از منظر چارچوب نظری این تحقیق، کنش سیاسی مختار مابین «مدعی (contender)» و «چالشگر (Challenger)» در نوسان بود. مختار گاهی در تعامل با آل زبیر قدرت را به چالش می کشید و امتیازخواهی می کرد و گاهی خود راساً مدعی قدرت می شد و تصور حکومت مستقل (علویان؟) را در سر می پروراند. بدیهی است که الگوی کنش سیاسی در این دو حالت فرق داشت. وقتی مختار به چالش با قدرت می پرداخت (طبری، ۱۰۷/۶)، بدیل وضع موجود را امام علوی می دانست (بروکلمان، ۱۳۸۴)، و بعضاً آنجا که همچون مدعی عمل می کرد (ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۲۶۲). نکته بعدی فقدان «سازمان» در قیام مختار بود که بر محوریت شخص

خودش استوار شده بود و فاقد سازماندهی بود. نکته بعدی ناتوانی مختار در «ائتلاف» با نیروهای اجتماعی موثر بود، تعامل مختار با اشراف نهایتاً آنها را بر علیه او شوراند (دینوری، ۳۸۴)؛ همچنین مختار نتوانست فرمانده قابل خودش، ابراهیم نخعی، را حفظ کند که می توانست شخصی موثر در ائتلاف نیروها باشد. همین موضوع در مورد رابطه با محمد حنفیه مطرح بود که مختار ابتدا خود را وزیر او خواند (خربوطلی، ۳۶۸)؛ اما در ادامه این رابطه پایدار نماند. (ابن اثیر، ۱۰۴/۴). یکی دیگر از مسائل اصلی در جنبشها و جنگهای صدر اسلام مسئله ائتلافهای قبیله‌ای بوده (جابری، ۱۳۸۴). مختار در اصرار بر جذب موالی، ائتلافهای قبیله‌ای نیز بازی را به مخالفان باخت و مصعب مانع پیوستن اعراب به او شد (خربوطلی، ۳۷۸؛ طبری، ۹۴/۶)؛ البته قصد مختار این نبود که موالی را بر ضد اعراب بشوراند بلکه سیاست صلح جویانه و همزیستی را پیش گرفته و همه شیعیان با او همراه بودند. (ولهاوزن، ۲۵۳) اما در این امر موفق نبود. در واقع تنش بین ایرانیان و اشراف کوفه پاشنه آشیل مختار شد. فی‌الواقع شکل‌گیری قیام مختار ثقفی این فرصت را به ایرانیان مقیم شهر کوفه داد تا بتوانند برای اولین بار بعد از اسلام در حوادث سیاسی-اجتماعی منطقه عراق حضوری چشمگیر داشته باشند، نقش به‌سزایی در وقایع زمان قیام و بعد از قیام ایفا کنند. ایرانیان قبل از شکل‌گیری قیام مختار در شهر کوفه و دیگر مناطق اسلامی از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند و به واسطه قیام مختار و تغییراتی که در موقعیت اجتماعی-اقتصادی آنان به وجود آمد، واکنش اشراف و اعراب شهر کوفه را برانگیخت؛ زیرا اشراف و اعراب شهر کوفه تا این زمان از امتیازاتی بهره می‌بردند که بنا بر عرف جامعه آن روز، غیر عرب حق استفاده از آن را نداشت و ایرانیان در این بهره به آن امتیازات دست یافته بودند (آریادوست و هیکی، ۱۰۸:۱۳۹۴)؛ اینها ظرائفی در رهبری نیروهای اجتماعی بود که مختار در نیافته بود.

مختار وضعیت انقلابی (revolutionary situation) یا حاکمیت چندگانه را ایجاد کرد، اما از معادله فرصت/تهدید نتوانست بهره ببرد، و در فرایند قیام دائماً از پتانسیل فرصت‌های او کاسته شد و تهدیدها افزایش یافت و او ناتوان از بسیج منابع در نهایت نتوانست بر این وضعیت غلبه کند.

نهضت امام خمینی

فعالیت‌های سیاسی امام خمینی با انتشار کتاب کشف اسرار آغاز شد که توجه به ادبیات آن نشان می‌دهد ایشان دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی داشتند و به شرایط اسفبار آن روز جامعه ایران و جهان اسلام توجهی ویژه می‌کردند: «در این روزها که آتش فتنه جهان را فرا گرفته و

دود تاریک آن به چشم تمام جهانیان رفته و تمام ملل عالم به فکر آن اند که خود و کشور خود را از این دریای بی پایان آتش به کناری کشانند و از این فتنه جنگ مرگبار به یک سو شود و از روی ضرورت و ناچاری کشورهای اسلامی نیز با سختی و بدبختی‌هایی مواجه شدند و در زیان‌های این جنگ جهانگیر شرکت کردند. گرچه از سودهای آن بهره‌ای ندارند خوب بود افراد این کشور نیز به فکر سعادت خود و برادران خود باشند و یک‌دل و یک‌آواز در چاره‌جویی این سیاه‌روزی‌ها بکوشند یا دست کم از فتنه‌گری‌ها و فسادانگیزی‌ها در این موقع باریک، خودداری کنند و خودشان به بدبختی خود کمک نکنند (خمینی، بی تا: ۱).

با رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، مرجعیت مطلق از میان رفت و هیچ یک از مراجع شرایط احراز آن را به تنهایی نداشتند. با توجه به این شرایط شاه که برنامه اصلاحاتی‌اش را به تاخیر انداخته بود، با انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری (اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) در صدد اجرای آنها برآمد. امام خمینی بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در یک سخنرانی به این نکته اشاره می‌کند که شاه چنین برنامه‌ای در سر داشته است: «اینها از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند. منتها با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند. بعد از این که ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی، از همان اول اینها شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن این مرکز را... نه از باب این که به نجف علاقه داشتند. از باب این که قم را نمی‌خواستند. قم... نزدیک بود به اینها، مفسد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود در آن منتشر می‌شد. اینها قم را نمی‌خواستند منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره! (خمینی، ۱۳۷۴: ۶۶).

امینی شعار اصلاحات اداری و اقتصادی بویژه اصلاحات ارضی می‌داد. با ناکامی امینی، اسدالله علم نخست‌وزیر شد و لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند که به موجب آن، واژه اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده و تحلیف با «کتاب آسمانی» جایگزین آن شده بود و به زنان نیز حق رای داده شده بود. امام خمینی از همین جا مبارزه خود را با دعوت از علما و برگزاری جلسه و اعتراض به رژیم با ارسال تلگراف آغاز کرد (روحانی، ۱۳۵۹: ۱۵۱). امام در تلگرافش لایحه را مخالف «شرع مقدس» و «مباین صریح قانون اساسی» خوانده بود (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲۴). با واکنش منفی دربار، امام به مراجع نجف تلگرافی فرستاد و کوشید از همان ابتدا با آنها ائتلاف کند. بی‌توجه علم امام را مجبور کرد تا بیانیه تندتری صادر کند و بگوید «معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحتهای علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امتند توجه کنید و گمان کردید ممکن است در مقابل

قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۰). در ادامه علم ضمن تلگرافی کوشید از علما دلجویی کند، ولی با پافشاری امام لایحه رسماً لغو شد.

شاه که این برنامه را ناکام یافت به سمت پروژه «انقلاب سفید شاه و مردم» حرکت کرد که می‌خواست اصول شش‌گانه را به رفراندوم بگذارد. امام در اینجا نیز مراجع را به همفکری و واکنش دعوت کرد که آقای بهبودی از طرف دربار برای تعامل بین تهران و قم تعیین شد (فرانی، ۱۳۸۰: ۳۶) و در ادامه آیت‌الله کمالوند برای مذاکره به نزد شاه رفت. امام با صدور بیانیه‌ای این رفراندوم را تحریم کرد. شاه به قم سفر کرد، ولی امام مانع استقبال مردم از او شد. شاه خشمگین از این شکست به تهران بازگشت و رفراندوم نمایشی را برگزار کرد. ریچارد کاتم گفته بود «رفراندوم شاه نه آزاد بود و نه یک پیروزی برای دموکراسی و حکومت مردم بر مردم به شمار می‌آید (روبین، ۱۳۶۳: ۹۶)».

امام با دلایل متقن این رفراندوم را رد می‌کند: «اینجانب عجلتاً از بعضی جنبه‌های شرعی آن، که اساساً رفراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد، و از بعضی اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرف نظر می‌کنم، فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می‌نمایم: ۱- در قوانین ایران رفراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته، جز یک مرتبه، آن هم از طرف «مقاماتی غیرقانونی» اعلام شد، و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل «غیرقانونی» بود، و امروز قانونی است! ۲- معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نماید؛ و این امری است که باید قانون معین کند. ۳- در ممالکی که رفراندوم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد، و در جراید و وسایل تبلیغاتی آرای موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد؛ نه آن که به طور مبهم، با چند روز فاصله، بدون اطلاع ملت اجرا شود. ۴- رأی دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند. بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند؛ و فقط بعضی اهالی شهرستانها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در مواد ششگانه را دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند. ۵- باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود؛ و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمانهای دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)»

امام در واکنش به این رفتارندوم اجباری در ائتلاف با علما، برای عید آن سال اعلام عزای عمومی کرد و مردم نیز از او پشتیبانی کردند. دو فروردین ۱۳۴۲ نیروهای شاه به فیضیه حمله کردند. امام هم به این فاجعه واکنش نشان داد و هم در ادامه در خرداد همان سال قیام خود را رسماً با سخنرانی شدیدالحنش علیه شاه آغاز کرد که به بازداشت ایشان و قیام سراسری ایران منتهی شد. شورش در شهرها به حدی بود که برای مثال دهقانان کفن پوش ورامینی تقریباً قتل عام شدند. چند روز بعد ده‌ها تن از علما در اعتراض به دستگیری امام به تهران مهاجرت کردند. رژیم با پخش شایعه‌ای مبنی بر تعهد امام به عدم مداخله در سیاست ایشان را آزاد کرد. در ادامه تحولات اعلم از نخست‌وزیری عزل شد تا به نوعی مقصر قلمداد گردد.

رژیم شاه لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد که یکی از تندترین سخنرانی‌های امام را در پی داشت (روحانی، ۱۳۵۹: ۷۲۱)، که در آن این لایحه را «اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولتهای بی حیثیت» خواند (خمینی، ۱۳۷۴: ۵۲۴). امام دستگیر و به ترکیه تبعید شد. یازده ماه بعد امام از ترکیه به عراق تبعید مجدد شد که درواقع خطای استراتژیک رژیم بود، چون در عراق برای بسیج در راستای نهضت منابع اجتماعی-سیاسی بیشتری در اختیار امام بود.

امام در عراق دست به کار تدوین فلسفه سیاسی انقلاب شدند و درس گفتارهای نجف را که بعداً مبنای تشکیل ج.ا. و اصل ولایت فقیه شد آغاز کردند. به تعبیر یکی از تحلیلگران، ایشان در این دوره دست به تدوین «زبان انقلابی» زد: «از شروع تبعیدش در نوامبر ۱۹۶۴ و به کارگیری اقدامات نهایی‌اش بر علیه حکومت پهلوی در ۱۹۷۷، آیت‌الله خمینی، بتدریج ولی به طور پیوسته، زبان انقلابی ایجاد نمود که موجب بازگرفتن اقتدار سلطنتی از شاه شد (داباشی و میروسایی، ۱۳۷۷)». امام خمینی در این درس گفتارها مبانی فلسفی انقلاب را با دقت تدوین کردند، برای مثال در این فراز مفاهیم انقلابی آشکارا دیده می‌شود: «اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است (خمینی، ۱۳۸۲: ۴)».

همچنین در همین دوره کادرسازی انقلابی را در دستور کار گذاشتند و نیروهای تربیت کردند که بعداً همگی از حلقه‌های تاثیرگذار انقلاب اسلامی شدند. از دیگر کارهای این دوره شکل دادن به یک «سازمان» انقلابی بود که شبکه‌ای از تعاملات بین هسته انقلابی و توده‌ها را ایجاد کرد، به نحوی که حتی در دورافتاده‌ترین روستا نیز یک روحانی مروج اندیشه انقلاب بود (هگلند، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

با انتشار مقاله موهن روزنامه اطلاعات، دور جدیدی از جنبش انقلابی آغاز شد که چهلیم شهدای قم و چهلیم‌های بعد و هفده شهریور از مهم‌ترین حوادث آن بود. پیام امام بعد از هفده شهریور صراحتاً نشانگر عزم جزم ایشان برای انقلاب و اعتماد به نفس رهبری است که همه منابع بسیج را در اختیار دارد: «بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستانهای بزرگ ایران، ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام - به اقرار رادیو و مطبوعات ایران که راهپیمایی با کمال آرامش در آن انجام می گرفت - نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستور دهنده آن مجرم. شاه برای به رگبار بستن مردم بی دفاع و مظلوم هیچ بهانه‌ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران و سایر شهرستانهای مهم ایران برای اظهار مظلومیت و مخالفت با مجرمی که ۳۵ سال بر مقدرات آنان سلطه دارد و جنایات و خیانت‌های او در کشور و مخالفت‌های او با قانون اساسی واضح است، شاهد راهپیمایی‌های آرام بود. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است، از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند؛ به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی «دولت آشتی ملی»، آنان را به عنوان شعار برخلاف قانون اساسی، محکوم نمود؛ و حال آن که شعار آنان بر ضد قانون اساسی شکن [یعنی شاه] بود. شعار بر ضد رژیم تحمیلی غیر قانونی بود، اظهار مظلومیت بود ولی واقعیت این است که شاه می خواهد انتقام خود را از ملت بی دفاع بگیرد، و با صحنه سازیهای مبتذل، ملت بی دفاع را به مسلسل بیند و نفس‌ها را به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم و بیدار ایران آگاه گردیده اند.»

امام خمینی که در طی دوره تبعید، اهرم‌های کنترل بر تمام منابع سیاسی-اجتماعی را یا به دست گرفته بود و یا برای رهبری خود خلق کرده بود، سریعاً دست به بسیج منابع زد. با فعال شدن امام، و فشار رژیم شاه، دولت عراق خواهان خروج ایشان شد، که متعاقباً امام خمینی از عراق عزیمت فرمودند و عازم پاریس شدند. حد فاصل دوره دیماه ۵۶ تا بهمن ۵۷ که نهضت به پیروزی رسید، تعادل معادله فرصت/تهدید دائماً از تهدید به سمت فرصت می چرخید و امام

نیز این نکته را به فراست درمی‌یافت؛ لذا سازمان انقلابی‌ای که در دوره پانزده سال ایجاد کرده بود همچون ماشین انقلاب به راه افتاد و دستگاه سرکوب رژیم را درهم کوبید. سازماندهی، زبان انقلابی، بسیج منابع، کادرهای انقلابی، و ائتلاف گسترده از مهمترین ابزارهای امام در نهضت اسلامی‌اش بودند.

تحلیل نهضت امام از منظر بسیج اجتماعی

از منظر چارچوب نظری این تحقیق، یکی از عمده علل موفقیت ایشان، «ائتلاف گسترده» با تمام طبقات و اقشار بود. ایشان از همان ابتدای نهضت نه تنها با علما و مراجع قم و نجف در تعامل بود و از همگرایی با انرژی آنها ایجاد هم‌افزایی می‌کرد بلکه همین استراتژی را ادامه داد تا جایی که در سال انقلاب تقریباً همه جناحهای سیاسی از اسلاميون تا ملی-مذهبیها را پشت سر خود داشت. توان امام خمینی در شبکه سازی و ایجاد ائتلاف بین نیروهای مخالف نکته‌ای است که مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است؛ به تعبیر دو تن از آنان: «امام خمینی از ابتدای تبعید به متحد نمودن نیروهای مخالف متعدد و فعال داخل و خارج ایران که آمادگی پذیرش و رهبری عمومی او را داشتند، پرداخت. مهمترین آنها سازمانهای دانشجویان مسلمان در اروپا، ایالات متحده و کانادا بودند. [برای مثال] برخلاف گزارشی که اعلام شده بود که امام خمینی از قبول ملاقات با نمایندگان جامعه دانشجویان مسلمان در اروپا امتناع ورزیده است، امام بلافاصله این مساله را تکذیب نموده و آن را به رژیم پهلوی نسبت داد(دباشی و میرموسایی، ۱۳۷۷:۲۴)».

نکته بعدی، «سازمان» انقلاب بود. این سازمان شبکه‌ای ایجاد کرده بود که همه نهادها و ظرفیتهای اجتماعی را به بلوک انقلابی پیوند می‌داد. از جمله روحانیون و بازار (آدینه‌وند، ۱۴۰۱) به عنوان دو قطب قدرت اجتماعی-اقتصادی حامیان اصلی نهضت شدند. شبکه انقلابی در این سازمان همه شهرها و روستاها را در بر گرفته بود.

نکته بعدی، عدم نوسان و تردید در جایگاه «مدعی» یا «چالشگر» بود. امام خمینی نه به عنوان چالشگر، بلکه با ایمانی جازم، فقه سیاسی را بدیل وضع موجود می‌دانست فلذا منزلت مدعی قدرت را دنبال کرد و ایدئولوژی انقلابی را نیز در همین راستا تدوین کرد.

در موازنه فرصت/تهدید امام خمینی سازمان انقلابی‌اش را با هوشمندی تمام فاز به فاز به صحنه آورد و دستگاه سرکوب را قدم به قدم به عقب راند. تا جایی که صحنه انقلاب تماماً فرصت‌کنشگری ایشان شد. در این فاصله رسماً وضعیت انقلابی (revolutionary situation) یا حاکمیت دوگانه ایجاد شد، و شکاف عظیمی بر ساختار قدرت سیاسی افتاد. در این مقطع

ایشان به این دلیل که تردیدی در «مدعی» بودن - و نه چالشگری - نداشتند، تمام بلوک انقلاب را با توجه به ائتلافهای گسترده‌ای که داشتند به صحنه آوردند. رژیم توان سرکوب را از دست داد، از همین رو، شرایط تسهیل شد و جناح انقلابی بر رژیم پیشین غلبه کرد.

نتیجه

لوسین فور (از پایه گذاران مکتب تاریخنگاری آنال) بر این باور بود که اندیشه‌های دینی و فلسفی را باید در رابطه با تناقضهای اجتماعی و حال و هوای فکری و عاطفی جامعه توضیح داد. فهم این رابطه، به گمان او، مسئله بنیادی تاریخ است. به نظر فور، «ذهنیت» هر دوران که در شیوه‌های اندیشیدن، احساس کردن و حتی عشق ورزیدن مردم آن دوران بازتاب می‌یابد، یکتا و ویژه همان دوران است و امکان انتقال آن به زمانهای دیگر وجود ندارد (انتخابی، ۱۴۰۰: ۸). بنابراین فهم یک مسئله تاریخی در واقع منوط به فهم همین مناسبات اندیشه‌ها و نیروهای اجتماعی در بستر همان شرایط تاریخی است.

قیام مختار به دلیل ضعفهای درونی و عوامل بیرونی به شکست منتهی شد. چرا که قیام مختار اولاً بین مدعی‌گری و چالشگری در نوسان بود. ثانیاً فاقد سازماندهی بود و صرفاً قائم بر شخص بود و حتی نتوانست از ظرفیت ابراهیم نخعی بهره‌بردارد. ثالثاً در ائتلاف نیروها شکست خورد و توان بهره‌گیری از نیروهایی همچون اشراف کوفه را نداشت. وقتی که وضعیت حاکمیت چندگانه ایجاد شد (بنی امیه در شام؛ آل زبیر در حجاز؛ مختار در عراق)، شرایط می‌توانست به سمت تثبیت وضعیت مختار تغییر کند، ولی او نه تنها نتوانست از این فرصت بهره‌بردارد، بلکه تهدیدها را علیه خود بیشتر کرد. یکی از عمده دلایل دیگر از دست رفتن حامی اصلی اجتماعی-ایدئولوژیک او بود، که همانا گسست بین محمد حنفیه و مختار بود. با از دست رفتن حمایت یکی از رهبران اصلی علویان کار مختار سخت درهم‌پیچیده شد و در نهایت در تنازع نیروها بازی را باخت.

ولی امام خمینی در رهبری نهضت اسلامی رهبری بود که در استفاده از منابع سیاسی-اجتماعی-ایدئولوژیک و بسیج آنها در راستای اهداف خودش ماهرانه عمل کرد. امام از ائتلافهای گسترده بهره‌برد و بلوک انقلابی را هر لحظه وسیع‌تر و جامع‌تر کرد به نحوی که در ماه‌های آخر رژیم پهلوی تقریباً همه اقشار و طبقات به نهضت پیوسته بودند.

امام با هوشمندی در طی دوره تبعید، توانست دو کار مهم انجام دهد که بعداً در موفقیت او تاثیرگذار بود: سازمان و کادرسازی. سازمان و ساختار انقلابی تکوین پیدا کرد و سازمان انقلابی چنان گسترده و جامع شده بود که شبکه‌اش همه شهرها و روستا را در بر گرفته بود و

جایی نبود که در اتصال با هسته انقلاب نباشد. از سویی دیگر، زبان و ایدئولوژی انقلابی چنان قاطع و «مدعی» قدرت بود که جایی برای هیچ تردید و تزلزلی در بلوک انقلابی باقی نمی‌گذاشت. این زبان قاطع در همان فراز اول کتاب ولایت فقیه مشهود است: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد (خمینی، ۱۳۸۲: ۳)».

همین قطعیت زبان و باور به انقلاب موجب شد تا در معادله فرصت/تهدید، رهبری انقلاب از بسیج منابع نهایت بهره را ببرد و تمام فرصتها را بالفعل کند و با فتح سنگر به سنگر همه مواضع قدرت، وضعیت انقلابی (revolutionary situation) یا حاکمیت دوگانه ایجاد شده در حد فاصل دیماه ۵۶ تا بهمن ۵۷ را به سمت هژمونی بلوک انقلاب بکشاند و فروپاشی رژیم شاه را موجب شود.

منابع و مآخذ:

- آدینه‌وند، مسعود. (۱۴۰۱). تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی). **تحقیقات اسنادی**، (۷)۴، ۱۰-۳۳.
- ابن ابی‌الحدید (۱۳۸۵)، **شرح نهج البلاغه** (۱۳۸۵)، ترجمه مهدوی، تهران، نی
- ابن اثیر (۱۳۶۸)، **التکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی.
- ابن اعثم کوفی، محمدبن علی (۱۳۷۲)، **الفتوح**، ترجمه طباطبایی مجلد، تهران، انقلاب اسلامی
- ابن خلدون (۱۹۹۹)، **العبر**، بیروت، دارالکتب اللبنانی
- ابن کثیر (۱۳۵۷)، **اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية**، بیروت، دارالفکر.
- ابوحنیفه دینوری (۱۳۶۸)، **احمد بن داود، اخبار الطوال**، تحقیق عامر، قم، منشورات الرضی.
- انتخابی، نادر (۱۴۰۰)، **چهره‌ها و اندیشه‌ها**، تهران، فنجان
- بشیریه، حسین (۱۳۷۱)، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران، دانشگاه تهران
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، **از بسیج تا انقلاب**، ترجمه مرشدیزاده، تهران، پژوهشکده امام خمینی
- آریادوست، احسان، هیکی، احمد (۱۳۹۴)، «واکنش اشراف و اعراب کوفه به حضور ایرانیان در قیام مختار»، **مجله مشکوة** دوره ۳۴ شماره ۴ مشهد، ۱۳۹۴.
- آیینه‌وند، صادق (۱۳۶۷)، **قیام‌های شیعه در تاریخ اسلام**، تهران، نشر رجا.
- بروکلمان، کک (۱۳۸۴)، **تاریخ ملل و دول اسلامی**، ترجمه جزایری، تهران، علمی و فرهنگی
- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۳۸۶)، **انساب الاشراف**، تحقیق محمدباقر محمودی، قم مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷)، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- خربوطلی، علی حسنی (۱۳۹۰)، **مختارنامه**، تهران نشر جامی.
- خمینی، روح‌الله (بی تا)، **کشف اسرار**، بی جا
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، **صحیفه نور** (ج ۱)، تهران، مرکز نشر آثار
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، **ولایت فقیه**، تهران، مرکز نشر آثار
- حسینی زاده، سید محمد علی، و شفیعی اردستانی، رضا. (۱۳۹۶). بسیج منابع، فرهنگ سیاسی و مساله تداوم نهضت‌های اجتماعی در ایران (مطالعه موردی نهضت نفت). **تحقیقات تاریخ اجتماعی**، (۱)۷، ۸۵-۱۰
- جابری، محمدعابد (۱۳۸۴)، **عقل سیاسی در اسلام**، ترجمه سواری، تهران، گام‌نو
- داباشی، حمید، میرموسایی، رضا (۱۳۷۷)، **شکل‌گیری نهضت امام خمینی**، **مجله حضور**، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۷۷
- دیکسون، عبدالامیر (۱۳۸۱)، **پرسی سیاسی خلافت اموی**، ترجمه شکری، تهران، طهوری.
- دینوری (۱۳۶۴)، **ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطول**، ترجمه مهدوی، تهران، نشر نی
- دینوری (۱۳۸۸)، **ابن قتیبه، الامامة و السياسة**، تهران، مرکز اسناد مجلس.
- ذهبی، محمدبن احمد (۱۳۹۳)، **تاریخ الاسلام**، به کوشش تدمری، قم، تیان.
- روین، باری (۱۳۶۳)، **جنگ قدرتها در ایران**، ترجمه مشرفی، تهران، نشر آشتیانی
- روحانی، حمید (۱۳۵۹)، **پرسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی**، تهران، راه‌امام
- سرافراز، علی. لعل شاطری، مصطفی. رضانزاد، حسین (۱۳۹۴)، **مختار ثقفی و آل زبیر، تفاهم یا تخاصم؟، نشریه تاریخ نو**، شماره ۱۳، تهران، ۱۳۹۴
- صلایی، علی محمد (۲۰۱۰)، **خلافه عبد الملک بن مروان و دوره فی الفتوحات الاسلامیه**، بیروت، المكتبة العصریه
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۹)، **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- طقوش، محمدسهیل (۱۴۰۰)، **دولت بنی امیه**، ترجمه جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- عبدالجلیل، ج.م (۱۳۹۳)، **تاریخ ادبیات عرب**، به اهتمام آذرنوش، تهران، امیرکبیر
- غضنفری، سعادت و کشیک نویس رضوی، سیدکمال (۱۳۹۲)، «ابراهیم ابن مالک اشتر نخعی در چالش بین آل زبیر و مختار ثقفی»، **فصلنامه علمی پژوهشی، تاریخ اسلام و ایران**، دوره ۲۳ شماره ۱۹ پاییز ۱۳۹۲.
- کشاورز شکری، عباس، سالم، ملیحه. (۱۳۹۸). **مدل‌های تحلیل فرآیند بسیج انقلابی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، (۱۵)۷، ۲۵۵-۲۸۰
- فرانی، عبدالوهاب (۱۳۸۰)، **از مرجعیت تا تبعید امام خمینی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۰)، **مروج الذهب**، ترجمه پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

- مصعب بن عبدالله (۱۹۹۹)، **تَسْبِ قَرِيش**، قاهره دارالمعارف، ۱۹۹۹م.
- معمد لنگرودی فاطمه، بارانی محمدرضا (۱۳۹۸)، «تحلیل جامعه شناختی جنبش مختار تفتی»، **پژوهشنامه تاریخ اسلام** دوره یک، شماره ۳۳، بهار، ۱۳۹۸.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۴)، نگرشی به نظریه‌های انقلاب و نقد و ارزیابی آنها، **مجله مطالعات تحول در علوم انسانی** - سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۳۶۴)، **نهایه الارب فی فنون الادب**، ترجمه مهدوی، تهران، امیرکبیر
- واقدی، محمدین سعدکاتب (۱۳۷۴)، **طبقات الکبری**، مترجم مهدوی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۵)، **تاریخ سیاسی صدراسلام**، شیعه و خوارج، ترجمه افتخارزاده، قم، معارف اسلامی
- هگلند، مری (۱۳۹۷)، **روزهای انقلاب**، ترجمه دانشور، تهران، ترجمان